

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید

۲۹ می ۲۰۱۱

بازگشت طالب یک کابوس هولناک!

قرار گزارش شبکه اطلاع رسانی افغانستان، بارک اوباما، رئیس جمهور امریکا در یک جلسه خبری در بریتانیا تأکید ورزید که مذاکرات صلح با طالبان را در اولویت کاری خود قرار دهند.

اگرچه این خبر نو نیست، و ما هم از هر مذاکره و اقدامی که به صلح در کشور ما بینجامد و دامن جنگ و ترور و ویرانی و کشتار ها را از این کشور بلا کشیده برچیند با تمام وجود استقبال می کنیم، ولی با خواندن چنین خبر هائی انسان بخواهد یا نخواهد گاهی به این فکر می افتد که پس این همه دعوا، این همه مصرف، این همه جنگ، این همه ویرانی و این همه کشتار برای چه بود؟ یا این که مردم افغانستان در این میان چیزی یا حقی برای گفتن و انتخاب کردن دارند یا نه؟ و یا این که صلح میان کی ها و به چه قیمت باید به وجود آید؟

آیا امریکائی ها که در حال حاضر خود را به مثابه قیم و ولی و وصی مردم افغانستان به حساب می آورند، همینطور دولت دست نشانده آنها، تنها در فکر خود هستند یا در فکر این ملت بینوا که طی سالیان درازی زجر و رنج می کشند، هم می باشند؟ و می دانند که این مردم بیچاره چه می خواهند و چه خاطره های تلخی از طالب دارند؟

هر وقت نامی از طالب برده می شود بی محابا تصویری از مردانی با تفکرات قرون وسطائی، خشن، زن ستیز، ضد فرهنگ و ضد آزادی و دموکراسی با ریش های دراز و پاچه های "برزده" و دستار های بزرگ، در حالی که برخی از آن ها به نام محتسب با "کیلی" برای تنبیه مردمان بر روی دیوار دریای کابل نشسته اند، مردانی که نه دولت و کابینه و پارلمانی دارند و نه پلان و برنامه و سیاست خارجی عام پسند و ارتش و نظام مدرنی در برابر چشمان این مردمان ستمدیده ظاهر می شود؛ مردانی که با هرگونه تفکر تجددگرایانه، با مکتب و دانشگاه و سواد و دانش و تحصیل و ترقی و مسؤولیت پذیری سر ناسازگاری و دشمنی دارند و با هر نوع ارگان های نظارتی مثل شورای ملی، و سائل ارتباط جمعی، نهاد های مدنی و احزاب و هر گونه مظاهر غربی از رادیو و تلویزیون گرفته تا ویدیو و انترنت و روزنامه و خبر و نکتائی و دریشی و ... ضدیت می ورزند و نظام قضائی آن ها طوری است که هر ملا و نیمچه ملا و مولوی به تنهائی و با اختیارات کامل با تدویر محاکمات در کوچه و بازار حق و ناحق به

بررسی کوچکترین عمل خلاف سنت و باور های طالبی می پردازد و حکم شلاق و زندان و سنگسار و گردن بریدن و ... متهمان را در ملاء عام و بعضاً در استدیوم های ورزشی صادر و اجراء می کند. مردانی که نه تنها گنجینه های هنری - تاریخی کشور ما را با خونسردی تمام و بدون این که خمی هم به ابرو بیاورند منقلق و نابود می کردند، که هر روز با اعزام ده ها حمله کننده انتحاری ده ها و صد ها هم میهن بی گناه ما را به خاک و خون می کشند. تصویری از زمان سلطه و قدرت طالب که با استفاده از رفتار و اعمال خشونت بار و وحشیگری تمام، که به نام اسلام اعمال می شد، و به تاسی از اوامر بیگانگان افغانستان را به قبرستانی از مردان و زنان و اطفال زنده تبدیل کرده بود.

همه می دانیم که چنین تصویری غیرواقعی و ساخته و پرداخته ذهن مخالفان طالبان نیست. آیا چنین تصویری که شاید نمایانگر یک گوشه تفکر خشن طالب باشد همگونی با نگرش مدرن و معاصر و عقل و منطق عصر رسانه نگاری سایبر و تکنولوژی اطلاعات و ارتباطات دارد؟ آیا یک امریکائی یا یک اروپائی حاضر است تحت چنین شرایطی و زیر سلطه و حاکمیت چنان یک نظامی یک روز در افغانستان زندگی کند؟ اگر جواب شما منفی است، پس به افغانان هم به عنوان انسان این حق را قابل شویید که در این زمینه نظر خویش را بیان کنند.

افغانان مخالف صلح نیستند. این ها به قدر کافی از جنگ صدمه دیده و خسته شده اند. بنابراین صلح را به مثابه بزرگترین موهبت الهی با جان و دل می پذیرند، ولی چگونه صلحی را؟ آیا صلحی که ما را دو باره به عصر حجر ببرد - غربی ها باید انصاف بکنند - قابل قبول است؟!

صلحی را که بر بنیاد آن طالب با همان افکار و همان اندیشه ها و همان زد و بند ها با بیگانه هائی که در آرزوی نابودی افغانستان اند به افغانستان بر گردد و در حکومت و قدرت سهیم و شامل شود و باز هم با اندیشه های قرون وسطائی خود قانون وضع کند و با استفاده از قوانینی که از ذهن کور این گروه تند رو متعصب و ضد فرهنگ و تجدد - با استفاده از زمینه ای که امریکائیان برای آن ها فراهم نموده اند - بر می آید و وضعیتی را بر می گرداند که باز هم همان آش باشد و همان کاسه، ملت قبول ندارد.

امریکائیان هم بهتر است که بیشتر از این با سرنوشت ملت ها این گونه بازی نکنند. ده سال جنگ به نام "جنگ علیه تروریسم" و "جنگ با طالب"، و آخرش هم بازگشت طالب؟! مگر طالب از القاعده جدا بود و جدا است؟ چرا مردم بیچاره افغانستان را چنین به بازی گرفته اید؟

شرایط چنین صلحی را باید مردم افغانستان تعیین کنند. زیرا کسانی که در جنگ و در صلح آسیب می بینند و قربانیان اصلی هر جنگ و هر صلحی جبری در افغانستان می باشند مردم افغانستان هستند نه امریکائیان یا اروپائیان.

باز گشت طالب و هر گروهی تروریست و تند رو و جنگ طلب و خشک مغز برای خیلی از مردمان این سرزمین حکم کابوس هولناکی را دارد که بیننده آن در حالی که فریاد های دلخراش و گنگ و نامفهومی از حلقومش خارج می شود، فریاد های ناشی از بیم و هراس، با تکان های قوی همسرش از خواب بیدار می شود.

فکر نکنم که امریکائیان یا اروپائیان، آن دوران و آن همه خشونت و بربریت را فراموش نموده باشند. اگر چنین است، که باید هم چنین باشد، چرا امریکائیان و اروپائیان می خواهند با زندگی و سرنوشت و آینده این ملت چنین بی پروا و غیرمسئولانه بازی کنند و طالبان را دو باره بر سرنوشت این ملت حاکم بسازند؟ یا این است که فکر می کنند طالبان تغییر نموده اند و به انسان هائی تبدیل شده اند که طرفدار آزادی و دموکراسی و تجدد و درس و مکتب

و تحصیل و انتخابات و تفکیک قواء و حکومت مردم و توسعه و ترقی و وجود قضائی مستقل و جامعه مدنی و جدائی دین از دولت و آزادی و ... شده اند؟

چنین تصویری را هم با تأسف نمی توانیم بپذیریم، زیرا طالبی که تا ده روز پیش در میان بیماران و در درون بیمارستانی خود را منفجر می کند و ده ها تن بیمار را می کشد و زخمی می کند و هر روز در هر گوشه افغانستان ده ها انسان را با بم گذاری کنار جاده می کشد و عملاً با نیرو های دولتی در جنگ است و ده ها کارگر بی گناه را که به خاطر سیر کردن شکم خود و فامیل شان و به خاطر آباد ساختن ملک ویران خود مجبور به کار هستند - باوجود همه مخاطرات - اختطاف می کنند و به قتل می رسانند و حتی به اجساد مرده ها ترحم نمی کنند و از شدت خشم آن ها را می سوزانند و ... چگونه می تواند به یک بارگی به فرشته های صلح و دوستی و تساهل و گذشت و دگرپذیری تبدیل شود. چنین تصویری خواب و خیالی بیش نیست!

امید است غرب که امروز از قدرت تصمیم گیری در افغانستان و در جهان به حد کافی برخوردار است در جلسه دوم بن مشکلات اساسی مردم افغانستان را در نظر داشته باشد و صدای دردآلود این ملت را مانند جلسه اولی بن ناشنیده نگذارد و نگذرد. و این جمله اخلاقی را در نظر بگیرد که " چیزی را که برای خود نمی پسندی برای دیگران مپسند!"

اگرچه من به این عقیده که غرب گوش شنوا و برداشت یکسان، برای از خود و بیگانه، از اخلاق دارد، باور ندارم، ولی از آن جایی که این ها امروز هر کاری که خواسته باشند می کنند و از جانبی برای این که از خود در حد توان در این برش نازک زمان رفع مسؤولیت نموده باشم، این چند سطر را به مثابه دادخواستی ملت رنج کشیده افغانستان نوشتم. شاید این بار این صدا و این تمنای این مردمان تهیدست، ناتوان و درمانده و قابل ترحم به گوش سنگدلان خودپرست اثر کند.